

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال سیزدهم، شماره ۲۳،

بهار و تابستان ۱۴۰۱

ص ۶۳-۷۶

## مقایسه برهان وجودی لایب‌نیتس و علامه طباطبایی

محمدرسول احمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

برای اثبات وجود خداوند، برهان‌های متعدد با تقریرهای متفاوت اقامه شده است. از مهم‌ترین آن‌ها «برهان وجودی» است که دو تقریر مهم آن توسط لایب‌نیتس و علامه طباطبایی ارائه شده است. بر اساس تقریر لایب‌نیتس، تصور موجود مطلق که بزرگ‌تر از آن در ذهن قابل تصور نیست، امکان دارد. پس چنین موجودی بالضروره باید وجود داشته باشد که همان خدا است. علامه طباطبایی از طریق اثبات حقیقت عینی وجود، وجود واجب‌الوجود را اثبات می‌نماید. این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی به مقایسه برهان وجودی لایب‌نیتس و برهان وجودی (صدیقین) علامه طباطبایی پرداخته است. هر دو برهان، تشابه‌ها و تفاوت‌هایی دارد. در اندیشه لایب‌نیتس، موجودی که بالاتر و کامل‌تر از آن قابل تصور نیست، چنین موجودی باید در خارج هم ممکن باشد و الا بزرگ‌تر و کامل‌تر نخواهد بود. پس آن موجود خداوند است. در اندیشه علامه طباطبایی، بر اساس اصول تحقق واقعیت عینی، امتناع تناقض و زوال‌ناپذیری واقعیت عینی، ضرورت ازلی خداوند اثبات شده است و سایر موجودات به‌عنوان آثار و قائم به وجود واجب‌الوجود، اثبات شده است. واژگان کلیدی: لایب‌نیتس، علامه طباطبایی، برهان وجودی، برهان صدیقین، امکان.

---

۱. دکترای فلسفه اسلامی، جامعة المصطفی العالمیه، قم. ahmadimrasoul@gmail.com

## مقدمه

اثبات وجود خدا یکی از مسائل مهمی است که با سرنوشت انسان و نحوه زندگی اش گره خورده است. از همین جهت، اندیشمندان برای اثبات وجود خدا دلایل متعددی را بیان کرده‌اند، از جمله لایب‌نیتس و علامه طباطبایی اندیشمندانی هستند که برای اثبات وجود خدا برهان‌های متعددی را ذکر کرده‌اند. از مهم‌ترین آن‌ها، برهان وجودی لایب‌نیتس و برهان صدیقین علامه طباطبایی است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که وجه مشابهت و مغایرت بین دو برهان مذکور چیست؟ از آنجا که مقایسه و مطالعات تطبیقی به فهم بهتر مسائل یاری می‌رساند، لذا لازم است که برهان وجودی از نگاه لایب‌نیتس به عنوان یک متفکر مسیحی و از نگاه علامه طباطبایی به عنوان متفکر و مفسر اسلامی، مورد پژوهش و مقایسه قرار گیرد و وجه مشابهت و مغایرت آن بیان شود. طبق جستجوی نگارنده، این برهان تا کنون از نگاه این دو اندیشمند مورد پژوهش مقایسه‌ای قرار نگرفته است. این تحقیق که در پی تبیین و مقایسه برهان وجودی نزد لایب‌نیتس و علامه طباطبایی است، با روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌شود. با اینکه هر دو برهان درصدد اثبات وجود خدا است اما لایب‌نیتس از تصور مفهوم وجود، درصدد اثبات وجود خداست ولی علامه طباطبایی از طریق واقعیت عینی وجود واجب را اثبات می‌کند. علاوه بر این، مقدمات برهان وجودی لایب‌نیتس نیازمند اثبات‌اند ولی مقدمات برهان وجودی علامه طباطبایی بدیهی‌اند.

### ۱. برهان وجودی لایب‌نیتس و علامه طباطبایی

لایب‌نیتس یکی از اندیشمندان غربی است که برای اثبات وجود خداوند براهین متعددی را ذکر کرده است؛ از جمله برهان وجودی که پیش از وی، آنسلم آن را مطرح کرده ولی لایب‌نیتس با پذیرفتن اصل برهان، بر تقریر آنسلم اشکالی را مطرح کرده و با اندک تغییری، برهان وجودی را به شکل دیگری تقریر نموده است.

البته صورت‌بندی‌های آنسلم و دکارت و لایب‌نیتس از طریق مفهوم وجود درصدد اثبات وجود خارجی آن است.

علامه طباطبائی (ره) یکی از اندیشمندان معاصر اسلامی است که برای اثبات وجود خداوند برهان وجودی را با تقریر خاصی مطرح کرده که در اندیشه اسلامی از آن به‌عنوان برهان صدیقین یاد می‌شود. برهان صدیقین نخستین بار توسط ابن‌سینا در جهان اسلام مطرح شد و سپس تقریرهای مختلفی از آن ارائه شده است. از مهم‌ترین تقریرات آن، صورت‌بندی علامه طباطبائی است. در برهان وجودی یا صدیقین که در جهان اسلام مطرح شده وجود خدا از حقیقت وجود اثبات می‌شود. در ادامه، ابتدا بحث تقریر لایب‌نیتس از برهان وجودی و بعد تقریر علامه طباطبائی و سپس مقایسه آن‌ها می‌آید.

## ۱-۱. برهان وجودی لایب‌نیتس

اگر از نظر تاریخی اشاره کوتاهی به برهان یادشده شود، بهتر است. این برهان نخستین بار توسط آنسلم قدیس ارائه شده است و سپس توسط دکارت و کانت و لایب‌نیتس و دیگر فیلسوفان بحث شده است. شهید مطهری (ره) در این مورد می‌گوید: «حکمای اروپا از قرن یازدهم میلادی، برهان معروفی برای اثبات خداوند ذکر کرده‌اند که به برهان «وجودی» معروف است و مبتکر این برهان سنت آنسلم است. افراد زیادی از قبیل دکارت و لایب‌نیتس و اسپینوزا با تقریرهای مختلف آن را تأیید کرده‌اند». (مطهری، ۱۳۸۵، ۶: ۹۸۳)

آنسلم برهان وجودی را چنین تقریر کرده است: خداوند موجودی است که بزرگ‌تر از آن قابل‌تصور نیست. اگر چنین موجودی تحقق خارجی نداشته باشد، تناقض لازم می‌آید (کاپلستون، ۱۳۸۸، ۲: ۲۱۰-۲۱۱) صورت منطقی برهان چنین است:

صغرا: خداوند موجودی است که کامل تر از آن قابل تصور نیست.

کبرا: موجودی که بزرگ تر از آن قابل تصور نیست، علاوه بر موجودیت در ذهن در خارج هم باید تحقق داشته باشد.

نتیجه: خداوند موجودی است که علاوه بر تحقق در ذهن، در خارج نیز تحقق دارد.

در مورد تحلیل کبرای قضیه گفته شده: موجودی که بزرگ تر و کامل تر از آن در ذهن قابل تصور نیست، باید در خارج موجود باشد وگرنه تناقض و خلف لازم می آید. این باطل است. در تقریر این برهان، اشکالات متعددی وارد شده است؛ از جمله گونیلون اشکال کرده که طبق این تقریر، موجودات دیگری هم قابل فرض است؛ مثلاً وجود مثلی را که بزرگ تر از آن قابل تصور نیست، می توان تصور کرد. این مثلث که بزرگ تر از آن در ذهن قابل تصور نیست، باید موجود باشد. اگرچه آنسلم در کتاب «گفتگو با دیگران» به گونیلون پاسخ داده اما اشکالات دیگری نیز در طول تاریخ مطرح شده است. یکی از آنها، اشکال لایب نیتس است. طبق نظر وی، زمانی وجود خداوند به عنوان کامل ترین و بزرگ ترین موجود قابل تصور و اثبات عینی و خارجی است که متضمن تناقض نباشد بلکه متضمن امکان باشد. تناقض در صورتی لازم می آید که اول کامل ترین و بزرگ ترین موجود ثابت شود، بعد عدم تناقض او مطرح شود. تا چیزی ثابت نشود، نوبت به تناقض نمی آید. به تعبیر دیگر، «اول باید ثابت کرد که مفهوم خداوند مستلزم تناقض نیست و چون تناقضی در آن نیست، پس صرفاً ممکن است». (مجتهدی، ۱۳۹۰: ۶۴) در برهان آنسلم، امکان (متناقض نبودن) مفهوم وجود خداوند اثبات نشده است. در نتیجه برهان آنسلم به نوعی برهان اخلاقی تلقی می شود. (مجتهدی، ۱۳۹۰: ۶۴) پس طبق نظر لایب نیتس، به جای کلمه تناقض باید از واژه ممکن استفاده شود؛ یعنی

تصور موجودی که بزرگ‌تر و کامل‌تر از آن قابل تصور نیست، ممکن است و متناقض نیست. «زمانی این برهان معتبر است که کامل‌ترین موجود یا موجود واجب ممکن است و متضمن تناقض نیست، یا ذاتی که وجود از آن ناشی شود ممکن است؛ اما تا وقتی که این امکان اثبات نشده است نمی‌توان پذیرفت که وجود خدا با چنین برهانی، کاملاً به اثبات رسیده است» (لایب‌نیتس، ۱۳۷۲: ۵۹) لذا راسل درباره آن می‌گوید: «اگر تصور خداوند ممکن باشد وجود هم خواهد داشت» (راسل، ۱۳۹۰: ۱۸۷) به همین جهت، تصور ذات خداوند امتناع عقلی ندارد؛ پس وجود او در خارج نیز ممکن است. چون تصور وجود خدا بدون هیچ تناقضی امکان دارد (فروغی، ۱۳۴۴، ۲: ۱۰۱-۱۰۲) بنابراین وجود خداوند علاوه بر ذهن در عالم خارج هم باید تحقق داشته باشد وگرنه واجب‌الوجود نخواهد بود؛ اما اینکه چگونه تصور وجود خداوند امکان دارد؟ طبق اندیشه لایب‌نیتس، دلیل کافی (Sufficient reason) در وجود خداوند نهفته است اما سایر موجودات نیازمند دلیل کافی اند؛ زیرا دلیل کافی آن‌ها در وجود خودشان نهفته نیست؛ لذا برای تحققشان نیازمند دلیل کافی اند. در نتیجه، امکان تصور آن‌ها برای تحقق خارجی‌شان کفایت نمی‌کند و احتیاج به دلیل کافی دارد (همان: ۱۷۵) دلیل کافی برای صدور سایر موجودات همان وجود خداوند است.

اکنون نوبت تقریر لایب‌نیتس می‌رسد که بیان شود. نورمن گیسلر تقریر برهان وی را به این شکل بیان کرده است:

«۱. اگر وجود داشتن موجود مطلقاً کامل، امکان داشته باشد، پس ضروری است که موجود باشد؛ زیرا الف) بنا بر تعریف، موجود مطلقاً کامل نمی‌تواند فاقد چیزی باشد. ب) اما اگر وجود نداشته باشد، فاقد وجود خواهد بود. ج) در نتیجه موجود مطلقاً کامل نمی‌تواند فاقد وجود باشد.

۲. برای موجود مطلقاً کامل وجود داشتن امکان (متضمن تناقض نبودن) دارد و «محال نیست».

۳. بنابراین ضروری است که موجود مطلقاً کامل وجود داشته باشد». (گیسler، ۱۳۸۴: ۲۱۴)

منظور از کمال خداوند، هر کیفیت بسیط و مثبت و مطلق است که او را بدون محدودیت بیان کند. چنین کیفیتی به حکم بساطت قابل تعریف نخواهد بود. (لایب نیتس، ۱۳۸۹: ۴۳۶) پس موجود کاملی مثل خداوند اولاً مطلق و بدون محدودیت و نامتناهی است؛ ثانیاً بسیط است؛ ثالثاً مثبت است و هیچ سلبی در آن وجود ندارد. پس طبق نظر لایب نیتس، اگر وجود خدا ممکن الوجود باشد و تعریف او «مستلزم تناقض نباشد، هست بودنش واجب و ضروری است» (لایب نیتس، ۱۳۷۵: ۸۸)

به رغم دفاع لایب نیتس اما باز بر برهان وجودی نقدهای دیگری هم وارد شده است؛ از جمله اینکه در این برهان بین مفهوم و مصداق خارجی آن خلط شده است. همان طور که برخی از اندیشمندان اسلامی به آن پی برده اند و آن را به دقت مورد تحقیق و بررسی قرار داده اند. طبق این اشکال، در اینجا این سؤال مطرح می شود که مقصود از «کامل مطلق»، «موجود برتری که برتر از او قابل تصور نیست»، چیست؟ مفهوم آن است یا مصداق آن؟ اگر مفهوم «کامل مطلق» مقصود باشد، آنگاه این برهان منتج نیست؛ و اگر مصداق منظور باشد، آنگاه این پرسش مطرح می شود که مراد از مصداق، موجود محقق است یا مصداق مقدر مفروض؟ اگر منظور از مصداق، مصداق محقق موجود مفروض است، مصادره به مطلوب است؛ یعنی فرض کرده ایم که کامل مطلق، مصداق محقق موجودی دارد و این با برهان اقامه شده اثبات نمی شود و اگر مقصود، مصداق مقدر مفروض است، در این

صورت مصداق فرضی در ظرف فرض کامل مطلق است. بنابراین این برهان حتی از طریق فرض بودن مصداق مقدر بر تحقق خارجی مفهوم دلالت نمی‌کند. (حسین زاده ۱۳۸۰: ۲۵۹) در نتیجه از طریق تصور مفهوم وجود ذهنی وجود خارجی و عینی آن قابل اثبات نیست. به همین جهت در این برهان، بین مفهوم و مصداق خلط شده است.

## ۱-۲. برهان وجودی علامه طباطبائی

پیش از بیان اصل برهان وجودی (صدیقین) علامه طباطبائی (ره)، لازم است به پیشینه آن اشاره کوتاهی شود. ابن‌سینا مبتکر برهان صدیقین در میان حکمای اسلامی است: او «اولین کسی است که چنین شیوه‌ای را اتخاذ و برهانی بر این اساس تقریر کرده است؛ برهانی که در آن از مخلوقات و ویژگی‌های آن‌ها برای اثبات خداوند متعال استفاده نشده است». (حسین‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۱) البته رگه‌هایی از این برهان در بعضی از آثار فارابی نیز یافت می‌شود (فارابی، بی‌تا: ۶۶) با این حال، ابن‌سینا این برهان را به صورت منسجم پرورانده و آن را برهان صدیقین نامیده است. شهید مطهری (ره) در مورد نام‌گذاری آن می‌گوید: «بوعلی فقط به همین جهت که موجودی خاص، پلّه و نردبان اثبات واجب قرار نگرفته است، این برهان را «برهان صدیقین» خوانده است و مدعی شده است که در واقع خود واجب دلیل خودش قرار گرفته است». (مطهری، ۱۳۸۵، ۵: ۴۸۷-۴۸۹) ابن‌سینا این نام را از قرآن کریم (فصلت: ۳۵) اقتباس کرده است. او وجود را به وجود ممکن و وجود واجب تقسیم نموده و گفته است: اگر وجود واجب باشد، مطلوب ثابت است؛ اما اگر وجود ممکن باشد، آنگاه وجودش لاجرم به واجب‌الوجود منتهی می‌شود:

لا شک أنَّ هُنا وجوداً و کُلَّ وجود فامّا واجب و امّا ممکن؛ فان کان واجبا فقد صحَّ

وجود الواجب و هو المطلوب؛ وإن كان ممكنا فانا نبين أن الممكن ينتهي وجوده إلى واجب الوجود. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۲)

ابن سینا در این برهان از حقیقت وجود برای اثبات واجب الوجود استفاده کرده و آن را «اشرف و اوثق» از براهینی می‌داند که از طریق غیرووجود برای اثبات وجود واجب استفاده می‌کنند. در این مورد می‌گوید:

الباب أوثق وأشرف أي إذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به الوجود من حيث هو وجود و هو يشهد بعد ذلك على سائر ما بعده في الواجب. إلى مثل هذا أشير في الكتاب الإلهي: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. أقول إن هذا حكم لقوم. ثم يقول: أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. أقول: إن هذا حكم للصديقين الذين يستشهدون به لا عليه. (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۰۲)

ملاصدرا نیز برهان صدیقین را پذیرفته است. او مقدماتی را قبل از تقریر برهان ذکر کرده که اشاره مختصر به آن‌ها لازم است تا حقیقت مطلب به خوبی روشن شود: الف) وجود اصیل است و ماهیت امر اعتباری است. ب) وجود، حقیقت بسیط است. ج) وجود دارای مراتب شدت و ضعف است. او در تقریر این برهان می‌گوید:

أن الوجود كما مر حقيقة عينية واحدة بسيطة لا اختلاف بين أفرادها لذاتها إلا بالكمال والنقص والشدّة والضعف ... فإذا كان الوجود إما مستغن عن غيره وإما مفتقر لذاته إلى غيره. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۶: ۱۴-۱۵)

وجود یک حقیقت عینی و بسیط است که اختلاف بین افراد آن در کمال و نقص و شدت و ضعف در مراتب است. در این صورت وجود یا مستغنی و بی‌نیاز از غیر است یا در ذات خود نیازمند غیر است. در صورت اول واجب الوجود است و در صورت دوم وجود از افعال و آثار واجب الوجود است. در نتیجه از حقیقت وجود، وجود خداوند به اثبات می‌رسد که وجود واجب مستغنی از غیر است، ولی



وجود غیر واجب در تحقق خود نیازمند غیر است که از آثار و افعال واجب الوجود است. از سوی دیگر، ملاصدرا معتقد است که برهان ابن سینا برهان صدیقین نیست بلکه برهان او اولاً برهان امکان و وجوب است (همان: ۱۴-۱۵)؛ ثانیاً ابن سینا از مفهوم وجود، مصداق آن را که واجب الوجود باشد، اثبات کرده است. (همان: ۲۶-۲۷)

### ۱-۲-۱-تقریر برهان علامه طباطبائی

برهان صدیقین علامه مختصر و مفید است و مقدماتی دارد که با ذکر آن برهان به خوبی روشن می شود. البته در برهان علامه طباطبایی تکیه بر اصالت وجود و تشکیک وجود به عنوان مقدمه برهان بیان نشده است بلکه مقدمات بدیهی دیگری ذکر شده است که طبق آن ها از اصل واقعیت عینی ضرورت واجب الوجود اثبات می شود. علامه طباطبایی این برهان را هم در حاشیه اسفار و هم در اصول فلسفه و روش رئالیسم بیان کرده است. تقریر او در اصول فلسفه و روش رئالیسم چنین است:

واقعیت هستی بی هیچ قید و شرط واقعیت هستی است و با هیچ قید و شرطی لاواقعیت نمی شود و چون جهان گذران و هر جزء از اجزاء جهان، نفی را می پذیرد، پس عین همان واقعیت نفی ناپذیر نیست بلکه با آن واقعیت واقعیت دار و بی آن از هستی بهره ای نداشته و منفی است. البته نه به این معنی که واقعیت با اشیاء یکی شود و یا در آن ها نفوذ یا حلول کند و یا پاره هایی از واقعیت جدا شده و به اشیاء بپیوندد؛ به عبارت دیگر، او خودش عین واقعیت است و جهان و اجزاء جهان با او واقعیت دار و بی او هیچ و پوچ می باشد. نتیجه، جهان و اجزاء جهان در استقلال وجودی خود و واقعیت دار بودن خود تکیه به یک واقعیتی دارند که عین واقعیت و به خودی خود واقعیت است. (مطهری، ۱۳۵۸، ۶: ۹۸۳-۹۸۲)

علامه طباطبائی این برهان را در حاشیه کتاب اسفار ملاصدرا با همین مضمون

بیان کرده است. او برای ابطال نظریه سوفسطایی می گوید: واقعیتی وجود دارد و هر انسان ذی شعوری به صورت بدیهی این واقعیت را اثبات و می پذیرد که واقعیتی وجود دارد؛ حتی سوفسطایی ای که به موهومات باور دارد یا در واقعیات شک می کند، موهومات و مشکوکات خود را دارای واقعیت می داند و به آن ها یقین دارد. نفس واقعیت، عدم و بطلان را بالذات نمی پذیرد. پس واقعیتی که عدم و بطلان را قبول نمی کند واجب بالذات ازلی و ابدی است. در نتیجه واقعیت واجب بالذات است و واقعیت اشیاء قائم به واجب بالذات است و اصل وجود واجب بالذات هم ضروری است. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۶: ۱۴)

طبق استدلال علامه طباطبایی، مقدمات برهان را می توان به این صورت تقریر کرد:

اصالت واقعیت: طبق این اصل واقعیت عینی وجود دارد و این یک امر بدیهی و ضروری است. با پذیرش آن سفسطه باطل می شود. در نتیجه عالم هستی دارای واقعیت عینی است.

اصل امتناع تناقض: این اصل هم بدیهی است. طبق آن واقعیت عینی قابل عدم نیست؛ زیرا واقعیت هیچ گاه تبدیل به لاواقعیت نمی شود.

اصل زوال ناپذیری واقعیت عینی: واقعیت عینی زوال ناپذیر است؛ یعنی همیشه هست و هرگز از بین نمی رود.

علامه طباطبایی با توجه به این سه مقدمه بدیهی، اثبات وجود واجب را ضروری و ازلی می داند؛ زیرا اصل واقعیتی که بالذات عدم و بطلان را نمی پذیرد و دارای تحقق عینی بالذات است، همان واجب الوجود بالذات است و البته سایر واقعیات ها به وجود او متکی است؛ زیرا آن ها قائم به واجب الوجود بالذاتند و در اصل وجود و تحقق به واجب بالذات نیاز دارند. او در حاشیه حکمت متعالیه،

اصل وجود خداوند را ضروری و بدیهی می‌داند که نیازمند برهان نیست. ازاین‌رو، اثبات وجود خداوند از طریق این برهان را به‌عنوان «تنبه» ذکر کرده است. به نظر وی، کسانی که در اصل واقعیت تأمل کنند، این مطلب را به‌صورت بدیهی و ضروری درک می‌کنند: «و من هنا يظهر للمتأمل أن أصل وجود الواجب بالذات ضروری عند الإنسان و البراهین المثبتة له تنبیهات بالحقیقة». (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۶: ۱۴) در نتیجه علامه طباطبائی (ره) طبق اصل واقعیت و اصل امتناع تناقض و اصل زوال ناپذیری واقعیت وجود واجب الوجود بالذات را به اثبات می‌رساند که از دیگر برهان‌ها و تقریرها بهتر و متقن‌تر به نظر می‌رسد. چون مقدمات آن اندک و بدیهی است و به اثبات نیاز ندارد، درحالی که مقدمات برهان صدیقین ابن‌سینا و ملاصدرا بدیهی نیست و به اثبات نیاز دارد.

## ۲. مقایسه

میان برهان وجودی لایب‌نیتس و برهان وجودی (صدیقین) علامه طباطبائی، تشابه‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که ابتدا به وجه اشتراک آن‌ها و بعد به وجه امتیاز آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) وجه اشتراک آن دو عبارت است از:

هر دو برهان برای اثبات وجود خداوند متعال اقامه شده است.

هر دو برهان می‌خواهد وجود واجب را از طریق وجود و بدون واسطه اشیاء دیگر اثبات کند.

نتیجه هر دو برهان این است که خدا وجود دارد و حمل وجود بر خداوند برای هر دو برهان ضروری است؛ اگرچه ضرورت در برهان لایب‌نیتس ذاتی منطقی است ولی ضرورت در برهان علامه ذاتی فلسفی و ازلی است.

ب) وجه امتیاز آن دو عبارت است از:

در برهان وجودی لایب‌نیتس از مفهوم وجود برای اثبات خداوند استفاده شده است ولی در برهان صدیقین علامه طباطبایی از حقیقت عینی وجود برای اثبات واجب الوجود استفاده شده است.

نوع تقریر و مقدمات به‌کاررفته در برهان لایب‌نیتس با نوع تقریر و مقدمات به‌کاررفته در برهان علامه طباطبایی تفاوت دارد؛ زیرا در برهان لایب‌نیتس این‌گونه بیان شده است: تصور بزرگ‌ترین موجودی که در ذهن بزرگ‌تر و کامل‌تر از آن قابل تصور نیست، باید در خارج نیز وجود داشته باشد؛ یعنی تصور آن ممکن باشد وگرنه بزرگ‌تر و کامل‌تر نخواهد بود؛ اما در برهان علامه تمام مقدماتش بدیهی است که از واقعیت عینی و امتناع تناقض و زوال‌ناپذیری آن وجود واجب را اثبات کرده است.

ضرورت در برهان وجودی لایب‌نیتس، ضرورت ذاتی منطقی است ولی در برهان صدیقین علامه طباطبایی ضرورت ذاتی ازلی و فلسفی است.

در برهان لایب‌نیتس، حمل ضرورت وجود بر واجب الوجود حمل اولی و ذاتی است که از طریق تصور مفهوم ذهنی وجود خداوند را اثبات و ممکن می‌سازد، درحالی‌که حمل ضرورت وجود در برهان صدیقین علامه طباطبایی حمل شایع و صناعی است؛ زیرا از طریق حقیقت وجود، ضرورت عینی و ازلی واجب الوجود بالذات را اثبات می‌کند.

### نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به سه نتیجه دست یافته که عبارتند از:

هر دو اندیشمند برهان مذکور را بر اساس مبانی فلسفی خود اقامه کرده است. لایب‌نیتس از مفهوم وجود برای اثبات وجود خدا استفاده کرده ولی علامه طباطبایی از حقیقت عینی وجود بر اثبات واجب الوجود استدلال کرده است.

حمل ضرورت وجود بر خداوند در برهان لایب‌نیتس از قبیل ضرورت ذاتی منطقی است ولی در برهان علامه طباطبائی از قبیل ضرورت ذاتی فلسفی و ازلی است.

در برهان لایب‌نیتس، تنها وجود خداوند اثبات می‌شود ولی در برهان علامه طباطبائی علاوه بر اثبات وجود خداوند، ازلی و ابدی بودن خداوند نیز اثبات می‌شود.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۳)، المبدأ والمعاد، تهران، موسسه مطالعات اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغة.
۳. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۰)، فلسفه دین، قم، بوستان کتاب.
۴. راسل، برتراند، (۱۳۹۰)، شرح انتقادی فلسفه لایب‌نیتس، ترجمه ایرج قانونی، تهران، نی.
۵. فارابی، محمد بن محمد بن طرخان (بی‌تا)، رساله عیون المسائل، بی‌جا، بی‌نا.
۶. فروغی، محمدعلی (۱۳۴۴)، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، تهران، انتشارات زوار.
۷. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸)، تاریخ فلسفه، ج ۲، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۸. گیسلر، نورمن (۱۳۸۴)، فلسفه دین، ترجمه آیت‌اللهی، تهران، انتشارات حکمت.
۹. لایب‌نیتس، گوتفرید ویلهلم (۱۳۷۲)، موناډولوژی و چند مقاله فلسفی دیگر، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، موناډولوژی (مقدمه و شرح از دیگران)، ترجمه

یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.

۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، فلسفه لایب‌نیتس، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی،

تهران، ققنوس.

۱۲. مجتهدی، کریم (۱۳۹۰)، لایب‌نیتس و مفسران فلسفه او، تهران، پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار ج ۶، قم، انتشارات صدرا.

۱۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، ج ۵، قم، انتشارات صدرا.

۱۵. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، حکمت متعالیه، ج ۶، قم، انتشارات

مصطفوی.